شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال شانزدهم
۰۹ تیر ۱۴۰۳
۲۲ ذی‌الحجه ۱۴۴۵
شماره ۴۲۵۰

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹


روز پیروزی

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۴۰٪

۳۲° ↑۲۱° ↓

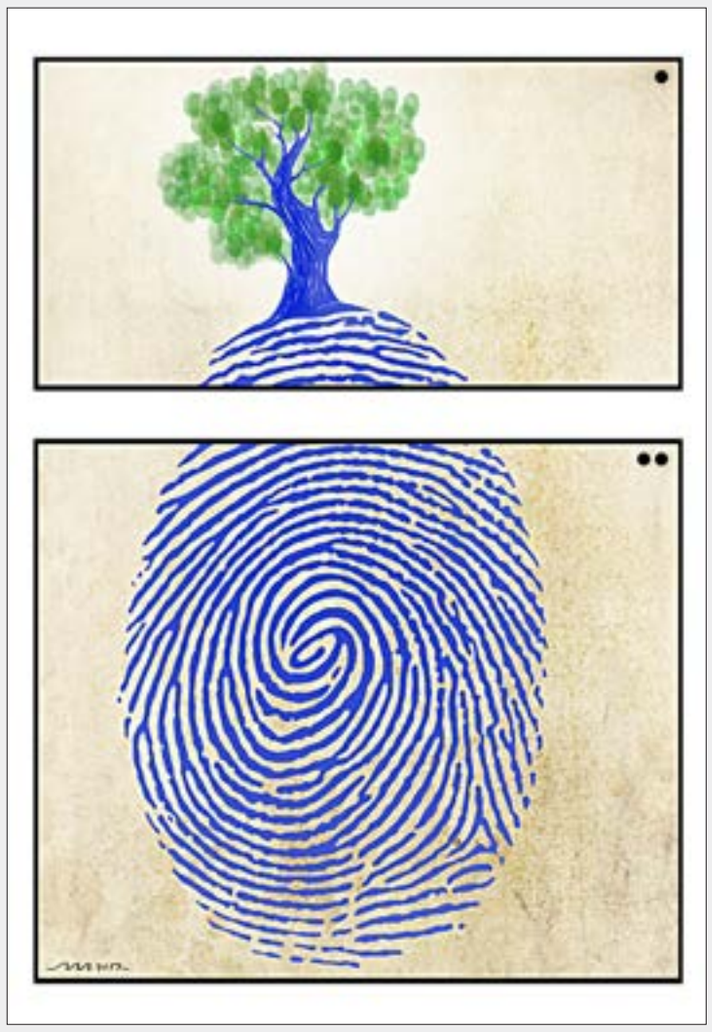
صبح ۲۴ | ظهر ۲۹

عصر ۳۰ | شب ۲۷

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۵:۰۸ | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۱:۱۷
- غروب آفتاب ۱۸:۵۳:۱۲ | اذان صبح فردا ۰۲:۲۹:۵۶
- اذان مغرب ۱۹:۱۴:۳۳ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۷:۳۱

کارتون شهر





«میزان رأی ملت است...»

مجید ادیبی

کوچه

چند کلام با رئیس جمهورِ جدید ایران!


غلامرضا نبی اسدی
روزنامه نگار

الان که این مطلب را می خوانید، مردم در انتخابات شرکت کرده اند و رأی از پی رأی در صندوق ریخته اند. رأی هایی که فراتر از اسم ثبت شده بر آن، رأی به وطن است. ایستادن پای کار میهن و انقلاب است. تأیید دموکراسی دینی است. تأکید بر حق انتخاب و تکلیف انقلابی است. باری، هنگام رأی دادن است و کسی نمی داند وقتی رأی ها خوانده شد، لبخند بر لب چه کسی قاب می شود یا کار به دور دوم می افتد تا دولب خندان در یک قاب داشته باشیم.

هنوز معلوم نیست نتیجه، لذا خیلی راحت تر و بی تعارف تر می توان سخن گفت هم درباره رئیس جمهور آینده و هم با خود او. آنچه درباره او باید گفت این است که او دیگر به اعضای ستاد و هواداران و حتی رأی دهندگانش تعلق ندارد بلکه رئیس جمهور همه مردم ایران و همه ایران است.

احترامش، حرمت نهادن به ایران و سربلندی اش سبب سرفرازی وطن و هم وطنان است.

همه باید پای پرچمی بایستند که او به عنوان رئیس جمهور برمی افرازد. همه بکوشیم و توانمان را هم افزا کنیم و پشت به پشت او بدهیم تا بتواند مشکلات را حل و موانع را رفع کند.

کارنامه او تنها به اسم او تمام نخواهد شد بلکه کارنامه یک ملت خواهد بود به اسم پر عظمت ایران. آنچه، اما باید به خود او گفت این است که از امروز خود را «خادمِ همه جمهور» بداند حتی کسانی که در حمایت از رقیب او سنگِ تمام گذاشتند.

و «حتی تر» کسانی که شاید در حق او بد اخلاقی کرده باشند. او اما حق ندارد همه را جز به یک چشم ببیند.

رئیس جمهور آینده باید به همه مناطق ایران، به همه اقوام بر این پهنه پر افتخار، به همه مذاهب و زبان ها که ایستاده اند تا ایران در طول تاریخ کمر خم نکند، یکسان بنگرد و عدالت را در حکمرانی، رسم الخط اجرایی خود کند. به وعده هایش، وفایی برنامه مند داشته باشد.

خوبی ها و قوت های برنامه رقبا را هم در فهرست کارهای خود بگنجاند و کاری کند که همه مردم، روزهای بهتر را تجربه کنند.

همه ما و به ویژه نامزدهای محترم و اعضای ستادشان باید رقابت ها را نقطه پایان بگذارند و دست های خود را برای یاری و رفاقت به سوی رئیس جمهور دراز کنند.

این می تواند دست مشکلات را کوتاه کند.

از تحریر تلخ گذشته، درس بگیریم و این بار انتخابات را با هر نتیجه ای که داشت، به عنوان جشن تکلیف ملی خود بدانیم و به دنیانشان دهیم که همه یک ملت هستیم.

کاری کنیم که بدانند مخالفان دیروز نامزد پیروز امروز اولین همراهان رئیس جمهور هستند. این برای همه بهتر است.

اول شخص

پس از آواز قو

مروری بر کارنامه هنری پیمان معادی، نویسنده، بازیگر و کارگردان سینما که امروز ۵۴ساله شد


آزاده چشمه سنگی
نویسنده

ما هم اولین باری که پیمان معادی به عنوان بازیگر رفت جلو دوربین، با هیجان از آن تونل رو به شمال گذشتیم، بین راه غذا خوردیم، توی آن ویلای ساحلی کلارآباد مازندران جا گیر شدیم و پا به پای پیمان، پانتومیم بازی کردیم، خندیدیم، ترسیدیم، عصبانی شدیم و وقتی بچه اش را از آب گرفتند، یواشکی توی تاریکی سینما اشک ریختیم. فیلم که تمام شد، چراغ های سالن که روشن شد، داستان که کمی در سرمان ته نشین شد، تازه از هم پرسیدیم این پیمان معادی از کجا پیدا شد؟ دوسال بعد هم که نشست برابر قاضی دادگاه و لابه لای بگومگوهایش با سیمین توی صورتش نگاه کرد و گفت: «اون نمی دونه من پسرشم، ولی من که می دونم اون پدرمه...»، دوباره با ترکیب برنده فرهادی و معادی، میخکوب پرده نقره ای سینما شدیم. توی سکانس حمام کردن پدرش، پا به پای اشک هایش، بغض کردیم و هرجا تردید بقه اش را می‌گرفت، فکر می‌کردیم که خب مثلا ما بودیم چه‌کار می‌کردیم.

یک خرس نقره ای هم بعدها برای نادر بودنش به خانه برد و پس از جدایی اش از سیمین، به فکر کارگردانی افتاد. برف می باریدکه قصه اولین فیلم پیمان معادی روی صندلی کارگردانی، آغاز شد. روایت عاشقانه ای سرد و خاموش که در آخرین لحظات جدایی، برف ها آب می شد و جوانه های ضعیف عشق با تردید از خاک بیرون می آمد. معادی نشسته بود پشت صحنه و صابر ابر داشت زور می زد ماشین لکنته اش را روشن کند. از دل آن همه برف و سرما و عاشقانه های پنهانکی، یک سیمرغ بلورین از جشنواره فیلم فجر قسمت پیمان معادی شد که از نگاه مخاطب، دل نشین ترین فیلم آن دوره «برف روی کاج ها» بود. حالا آن طرف آبی ها هم برای حضور در پروژه های سینمایی و تلویزیونی خودشان پیغام و پسغام می فرستادند که بیاید برایشان بازی کند. آقای بازیگری که در قلب آمریکا متولد شده بود و تا شش سالگی، زبان انگلیسی را زبان مادری اش می دانست، خیلی خوب از پس دیالوگ های غیرفارسی بر می آمد. معادی، سوای اینکه ذکاوت خوبی در انتخاب نقش ها دارد. می داند چه نقشی را با چه تیمی در چه سناریویی بپذیرد که به تکرار نیفتد. به این ترتیب توی «کمپ ایکس ری» با کریستن استورات هم بازی شد. «علی» شخصیت مسلمانی بود که در زندان گوانتانامو زندگی ایمی را متحول می‌کند. بعد از نمایش از فیلم، سلام المریاتی، رئیس مرکز عمومی امور مسلمانان هالیوود تقدیرنامه ای برای پیمان معادی نوشت و به انضمام «جایزه صدا و وجدان حقیقت» برایش ارسال کرد. در بخشی از این نامه آمده بود: «ما این افتخار را داریم از شما به عنوان مسلمانی که با بازی در فیلم کمپ ایکس ری فضای مناسبی را برای اعتراض به رفتارهای ضدبشری نسبت به یک مسلمان زندانی شده، رقم زدید، یادکنیم. بازی درخشان شما روایت شفافی است از ارتباطات انسانی و اشتراکات بشری در کنار یکدیگر.... زیرا این فیلم به صورتی ظریف و دقیق اشتباهات دولت ما (ایالت امریکا) را با منطق و استفاده از یک روش ساده یعنی با نشان دادن دوستی و عشق زیر سؤال می برد. به همین دلیل امیدواریم که شما پذیرای جایزه بیست و چهارمین دوره جشن ما باشید.» در ادامه هم بی اینکه خودش را با تمجیدهای داخلی و خارجی متوقف کند، مسیر هنری اش را همان طور آهسته و پیوسته پیش گرفت. پس به پروژه ای به نام «آخرین شوالیه» پیوست که در فهرست بازیگرهایش نام مورگان فریمن به چشم می خورد. «۱۳ساعت: سربازان مخفی بنغازی» را هم با مایکل بی‌کارد بازی کرد و برگشت ایران، رفت سر پروژه سعید روستایی، شد «مرتضی» خواهر سمیه و آن چنان در نقش خود فرورفت که ما فراموش کردیم همین کسی که دارد توی فلافل فروشی اش نوشابه باز می‌کند، همین دیروز از هالیوود برگشته. اسم و رسم هالیوود شاید به گوش خیلی های ما جهان دور از دسترسی باشد، اما اصول زندگی معادی آن قدر قرص و چفت و بست دار است که وقتی برمی‌گردد ایران برای پاسپورت ایرانی اش اقدام می‌کند و می ماند همینجا. فیلم هایش را می سازد. همان طور که چند سال بعد هم با «بمب؛ یک عاشقانه» همچنان موفق و پرقدرت در جشنواره های داخلی و خارجی حاضر می شود.

همکاری او با سعید روستایی همان اندازه ترکیب برنده ای بود که با اصغر فرهادی. پس «سرگرد مجیدی» در «متری شیش و نیم» را به یکی از جذاب ترین شخصیت های پلیسی تاریخ سینمای ایران تبدیل کرد و همان اندازه باورپذیر ظاهر شد که در پوشش «قادر» کُردستانی « درخت‌گردو».



پیمان معادی در سینمای بین‌المللی

کمپ ایکس ری

فیلم، داستان زنی است به نام ایمی که به عنوان نیروی ارتش آمریکا به زندان گوانتانامو اعزام می شود. در این زندان مسلمانانی حضور دارند که از سوی ارتش آمریکا دستگیر شده اند. آشنایی ایمی با علی، یکی از زندانیان جوان مسلمان (پیمان معادی) که هشت سال عمر خود را در گوانتانامو سپری کرده است، منجر به تغییرات شخصیتی عمیقی در او می شود که روحیه مبارزاتی اش را متحول می‌کند.

شش زیرزمینی

«شش زیرزمینی» دومین تجربه همکاری پیمان معادی با مایکل بی بعد از ۱۳ساعت: سربازان مخفی بنغازی بود که در آن به همراه رایان رینولدز، دیو فرانکو، آدریا آرجونا، کوری هاکینز، بن هاردی و مبانی لوران نقش آفرینی کرد. این فیلم، داستانِ گروهی شبه نظامی، زیرزمینی شش نفره ای است که به روح معروف اند و قصد دارند تا حاکم دیکتاتور کشور خیالی تورگستان را نابود کنند.

حکایت

وعظ چهل ساله در یک بیت فردوسی

گویند: احمد غزالی روزی در مجمع تذکیر و مجلس وعظ، روی به حضار آورد و گفت: ای مسلمانان، هرچه من در چهل سال از سر این چوب پاره شما را می‌گویم، فردوسی در یک بیت گفته است اگر بر آن خواهید رفت از همه مستغنی شوید:

ز روزگذر کردن اندیشه کن..... پرستیدن دادگر پیشه کن

استوری گرام

حکایت وزیر اعظم و اکرم و اختر


امید مهدی نژاد
شاعر و نویسنده

در روزگاران قدیم، در زمان حکومت آق قویونلوها بر نواحی مرکزی و غربی سرزمین ایران، روزی وزیر اعظم دربار آق قویونلوها، وزیران و ملازمان و چاکران و نوکران و مخلصان درگاه را خبر کرد تا برای جلسه به دفتر وی بیایند و خود بر صندلی جلوس کرد و وزیران و ملازمان و چاکران و نوکران و مخلصان درگاه همگی دست به سینه و دستمال به دست پایین پای او نشستند و به نظاره او مشغول شدند.

پس از پذیرایی به وسیله چای، بیسکوییت و میوه های فصل، وزیر اعظم رو به وزیر اکرم که دست راست او نشسته بود کرد و پرسید: «ای وزیر دست راست، اوضاع مملکت چگونه است؟» وزیر اکرم گفت: «بحمدا... توپ توپ است.»

وزیر اعظم گفت: «از کجا معلوم؟» وزیر دست راست پس از کسب اجازه از وزیر اعظم گفت: «مثلا اینکه تمام پینه دوزان توانسته اند خود رو نو خارجی بخرند.»

وزیر اعظم با پشت دست بر دهان وزیر اکرم کوبید و گفت: «اگر اوضاع خوب بود باید کفاش ها خود رو نو می خریدند، نه پینه دوزها. وقتی پینه دوزها ثروتمند می شوند معنی و مفهوم آن این است که ملت پول ندارند کفش نو بخرند و کفش های کهنه شان را تعمیر می کنند و می پوشند و به این ترتیب پینه دوزها ثروتمند شده اند.» وزیر اکرم سر تکان داد و گفت: «احسنت به این تیزبینی و ریزنگری. آن گاه وزیر اعظم رو به وزیر اختر (که دست چپ او نشسته بود) کرد و گفت: «نظر تو چیست؟» وزیر اختر گفت: «در کنار شما ما غلط می کنیم نظر داشته باشیم.»

وزیر اعظم وقتی فهمید وزیر دست راست خنگ و وزیر دست چپ چاپلوس و متملق است، نخست دستور داد هر دو را با چوب بزنند، سپس دستور داد یارانه پینه دوزان و سایر دهک های بالا را قطع کنند و مبلغ یارانه سایر اقشار را افزایش دهند و همچنین قانون پرداخت وام فوری خرید کفش البته با سود ۲۴ درصد را به تصویب برسانند. وی سپس شخصا نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد، اما تا این لحظه از سرنوشت او اطلاعی در دست نمی باشد.

عکس روز

برای روزهای روشن تر

دیروز نوبت مردم ایران بود که سرنوشت ۴ سال آینده دولت و ملت را رقم بزنند و پای صندوق های رأی بیایند و نهمین رئیس جمهور کشورمان را انتخاب کنند. دیروز همه اقوام و اقشار آمدند برای فردای بهتر و روزهای روشن تر.

آقای رئیس جمهور دولت چهاردهم، حالا نوبت شماست که دستگیر مردم ایران باشی. چه آن ها که نام شما را روی برگه رأی نوشتند چه آن ها که نام رقیبانتان را...



برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.
عکس: سعید گلی/شهرآرا